



عبدالاحمد فیض

اقوام ساکن در آن سوی دیورند در کنار افغانستان نخواهند ایستاد

بر بنیاد مستندات و مدارک اشکار تاریخی وجود پروبلمهای مرزی فی ما بین کشورهای پسا استعماری میراث غم انگیز سیاستهای غارتگرانه و سلطه جویانه استعمار بود که تلاش نمودند حتی بعد از فروپاشی نیز با ایجاد نوارهای خود ساخته مرزی و جدای اجباری خلقهای تحت ستم، جنگهای خونین، مخاصمات و منازعات مستدام و همیشگی را بر کشورهای و خلقهای از بند رسته تحمیل نموده و باتوسل به ابزارهای خدعه و فریب بقاء و نفوذ نئوکولونیالیستی خود را با بهره برداری از وجود محورها و کانونهای اختلافات سرحدی میان کشورهای مستقل نوظهور حفظ نمایند که منجمله میتوان از معضل حقوقی و تاریخی دیورند نام برد که یکصد و بیست و سه سال قبل از امروز یعنی در سال (۱۸۹۳) میلادی از مجرای یک قرارداد نامشروع استعماری بر امیر وقت افغانستان یعنی امیر عبدالرحمان تحمیل شد. لازم به یادآوری است که قرارداد تجزیه اجباری کشور که از چترال الی پولان بلوچستان را دربر گرفت و سوبه های بلوچستان و خیبر پختونخواه کنونی را احتوا میکند، در چنان فضای حاکم سیاسی در منطقه ما توسط نماینده امور خارجی هند بریتانوی (سر ماتیمه دیورند) بر کابل قبولانه شد که مقدم برین استعمار بر تانیه اداره امور سیاست خارجی کشور مارادرسال (۱۸۷۳) با امضای یک چنین تفاهم استعماری بنام معاهده گندمک با سردار افغانی یعقوب خان از آن خود ساخته و کشور در عمل در فقدان حاکمیت ملی و آزادی سیاسی بسر میبرد.

معماران تجزیه افغانستان بعد از اجرائی نمودن مفردات قرارداد دیورند که بصورت قطع به استثنای برخی تعهدات فریبنده ای استعماری مشمول اعطای کمکهای پولی و تعهد مبنی بر عدم از سرگیری حمله مسلحانه علیه افغانستان، به سود طراحان تجزیه کشور ما انجامید، فکتور اصلی اعمال سیاست دوپارچگی افغانستان را اعتشاش و مخالفت اقوام آن سوی دیورند علیه استعمار عنوان نموده در حالیکه عده ای از آگاهان امرو بدین باورند که بریتانیا از قرارداد دیورند بمنظور ایجاد یک منطقه حایل که حوزه نفوذ هند بر تانوی خوانده میشد، بهره برداری نموده تا از توسعه نفوذ روبه گسترش امپراطوری روسیه جلوگیری نماید.

قطع نظر از چگونگی و انگیزه ایجاد خط دیورند، هرگاه پدیده استعماری دیورند از نگاه حقوقی مورد توجه قرار گیرد، این قرارداد در فقدان کامل آزادی اراده جانب افغانستان، عدم تساوی حقوقی طرفین به تأیید رسیده که بادر نظر داشت معیارهای حقوق بین المللی تعاملی در نظام بین الملل و همچنان با توجه به نورمهای حاکم در کنوانسیون (۱۹۶۹) یا میثاق حقوق معاهدات بعد از فروپاشی کولونیالیسم هیچگونه اثر حقوقی بر چنین توافقات که عنصر اجبار، اکراه و خدعه در ایجاد آن نقش داشته است، مرتب نگردیده و چنان پنداشته میشود که معامله حقوقی تحت نام معاهده محقق نگردیده است. فلذا مردم افغانستان با تحمیل اینگونه دسایس استعماری تجزیه یک قسمت بزرگ از خاک خویش، جدای و تجرید همیشگی مردم خود را با تعمیم قرارداد نامشروع و ظالمانه دیورند شاهد گردیده که مصایب و پیا مدهای مرگباری بعد از سقوط استعمار تاکنون برای کشور و مردم افغانستان در قبال داشته است. لذا سوالیکه در پیوند به معضل حقوقی دیورند بمثابه یک غده سرطان برای مردم و میهن از میرمیت ویژه ای برخوردار میگردد این خواهد بود، که چراء رهبران و زعمای شناخته شده ملی و سیاسی قبایل آن سوی دیورند و نظامهای سیاسی حاکم در کابل موازی و همزمان با سقوط استعمار و ظهور کشورهای هند و پاکستان در (۱۹۴۷) م به رهای و ادغام مناطق از دست رفته اقدام نکرد؟ چگونه و چه وقت به مصایب ناشی از دیورند که آثار ناگوار آن فقط بر افغانها بجا مانده

و میماند پایان داده خواهد شد؟ آیا شعار برادران پشتون و بلوچ و ادغام اراضی جدانشده یک داعیه مشترک فی ما بین اقوام دوطرف دیورند خواهد بود؟

برای دریافت پاسخ به سوالات فوق بطور مؤثر میتوان اذعان داشت که علی الرغم پیروزی های درخشان بزرگترین جنبش رهای بخش در نیم قاره هند، استعمارگران غارتگر کماکان توانست نفوذ گسترده خود را در سطوح مختلف حفظ و بوضوح در راستای تعمیق آن در وجود مزدوران و جواسیس خود در منطقه تلاش همه جانبه بخرج داده که بی تردید توطئه خلقت پاکستان از پیکر نیم قاره هند بزرگ بلافاصله بعد از رهای ا ز سلطه استعمار بخش از سیاستهای مداخله گرانه آنان محسوب میگردد. گماشتگان بریتانوی از اداره اطلاعاتی آن کشور بطور مستقیم در ایجاد ساختار های جدید نظامی، سیاسی و اداری پاکستان دست داشته و بوضوح در تحکیم حاکمیت و حفظ میراثهای استعماری از جمله پاسداری از مناطق طرف منازعه در انسوی دیورند دولت جدید راد اسلام آباد یاری رسانید. فلذا همین نفوذ گسترده استعماری بعد از فروپاشی در منطقه موجب گردید که حتی رهبران و بزرگان قبایلی از جمله عبدالغفار خان که خود یکی از چهره های مؤثر، بانفوذ و از رهبران جنبش از ادیخواهی در نیم قاره هند شمرده میشد، نخواست و یانوانست همزمان باشکست استعمار و تشکیل پاکستان نقشی را در راستای ادغام مجدد مناطق جدانشده ایفاء نماید.

هکذا از مسوولیت ملی و تاریخی دولت وقت در افغانستان پنداشته میشد که بدون تأخیر در فرصت تاریخی پدید آمده با بهره گیری از فضای جدید که ترک کامل نیروهای اشغالگر و شکست آنها در منطقه ما ایجاد نموده بود، بابتکارگیری ابزار های دیپلماتیک به احاله پرونده منازعه استعماری دیورند به شورای امنیت ملل متحد و یا دیوان بین المللی عدالت مبادرت نموده و با اتکاء به اصل حل صلح امیز، خواهان حل عادلانه معضل حقوقی دیورند از مجرای حقوقی و دیپلماتیک میگردد که باتأسف چنین اقداماتی از سوی کابل در آن فرصت بدلائل گوناگون از جمله قرار گرفتن در تحت تحکم و نفوذ گسترده منطقوی بریتانیا که مداخلات و نفوذش در شکل گیری پاکستان متباز بود، صورت نگرفته و معضل تاریخی و حقوقی دیورند در محور سیاست خارجی ما فقط در محدوده شعارها و ابراز همبستگی به اصطلاح برادرانه با اقوام پشتون و بلوچ در تمام مراحل تکوین پاکستان که کنون بیش از (۶۹) سال از عمران بمثابه وارث نامشروع استعمار میگذرد ادامه یافت که مسلماً استمرار یک چنین پالیسی و سیاست پاسیف در نظامهای سیاسی حاکم در کشور موجب آن گردید تا روحیه از ادیخواهی و پیوند های خونی فی مابین اقوام و قبایل ساکن در قلمرو تحت سیطره اسلام آباد بطور فزاینده و روز افزون تضعیف گردد و هکذا تغییرات گسترده در بافت اجتماعی، ظهور نسلهای جدید در آن طرف خط تحمیلی و نیز تلاش مستمر اسلام آباد در راستای ترویج بنیادگرایی دینی در مناطق قبایلی که از مجرای سیاستهای خشن محرومیت اقوام ساکن در آن طرف دیورند از دسترسی به معارف و توسعه، ترویج خشونت و نفرت در میان مردم قبایل علیه افغانستان موجب آن گردیده تا اقوام مذکور عملاً در خط عدالت و دشمنی با افغانها قرار گیرند. همین اکنون و هکذا در پیش از سه دهه گذشته پاکستان قادر بوده است تا مناطق قبایلی زیر فرمانش را به کانون دهشت و وحشت علیه افغانستان مبدل نموده، با ایجاد مراکز متعدد دهشت افگنی، بسیج و استقرار گروه های تروریستی چندین ملیتی درین مراکز، طیف وسیع از نسل جوان قبایلی را جهت مشارکت در جنگ نیابتی اش علیه کشور و مردم ما تشکل دهد. هکذا درین شکی نیست که بیشترین نیروی جنگی قبایلی در تحت اداره جاسوسی پاکستان در قتل و کشتار افغانها دست داشته و دارند. هرگاه موضوع از منظر سیاسی و باعنایت به حضور احزاب و گروه های سیاسی متعدد در مناطق قبایل مورد بررسی قرار گیرد، بوضوح میتوان اذعان داشت که احزاب و چهره های مطرح در جامعه سیاسی قبایلی بیشترین منافع شانرا در قالب حفظ و گسترش خود مختاریهای داخلی، دستیابی به از ادیهای بیشتر در زیر چتر فیدراسیون پاکستان جستجوی نمایند. رهبران سنتی قبایل و نیز زعمای شناخته شده درین منطقه هرگز و در هیچ تریبون با اعتبار از حق خویش مبنی بر ادغام بوطن نیاکان شان (افغانستان) نه تنها اسمی نبرده و نمی برند بلکه، به هویت پاکستانی شان بمثابه زادگاه آنها پیوسته و هوشیارانه مباحثات نموده اند.

بنابراین باتوجه به فکتورهای فوق و نیز بادر نظرات و واقعتهای تاریخی نهفته در بطن جامعه قبایلی، هرگاه معضل دیورند و ادعای مبنی بر حق مالکیت کشور ما در یک نهاد ذیصلاح جهانی مطرح گردد، بدیهی است برای بررسی ادعای حقوقی و سیاسی کشور ما چه در دیوان جهانی و هم در شورای امنیت دواصول حاکم در مناسبات بین المللی، یعنی اصل حق ازادی در تعیین سرنوشت و پرنسپ احترام به حق حاکمیت و مرزهای بین المللی اهمیت کسب مینماید،

لذا با شنندگان مناطق تحت سلطه پاکستان از چترال تا بلوچستان با در نظر داشت اصل حق تعیین سرنوشت، بردوام زندگی در تحت حاکمیت پاکستان با تأکید بر حق خودمختاری داخلی از پاکستان حمایت خواهند نمود نه الحاق به افغانستان یعنی ادعای حقوقی شعارگونه ای که از سالیان متمادی خون فرزندان کشور درین راه ریخته شده و پیامدهای مرگباران کماکان بر مردم ما تحمیل میگردد.

بنابراین بمثابه یک ضرورت تاریخی پایان بخشیدن به معضل دیورند در شرایطی مبرمیت و استعجالیت ویژه کسب میناید که مردم افغانستان بهای گزاف و غیرقابل جبران را در طی چندین دهه برای دیورند پرداخته و استمرار جنگ اعلام ناشده کنونی پاکستان در وجود مخوفترین گروه های تروریستی و تجاوزات بی رویه اداره بدنام جاسوسی و نظامی پاکستان در امور داخلی افغانستان که درین روزها حتی از خط استعماری نیز پیا فراتر گذاشته است از جلوه های بارزی ادعای شعارگونه و بدون اقدامات عملی جانب کشور ما در خصوص داعیه به اصطلاح همبستگی برادرانه ما با خلقهای پشتون و بلوچ است ، مردم که به اطمینان راسخ در کنار افغانستان نخواهند ایستاد و دیورند را مرزی کشوری می خوانند که در تحت اداره ان زندگی مینمایند . فلذا بردولت افغانستان است تا بادرک حساسیت موضوع و باعطف توجه به منافع ملی بامراجعه رسمی به نهادهای ذیصلاح بین المللی اقدامات هرچه عاجلی رادر راستای حل و فصل جامع معضل تاریخی دیورند و مشکلات مرزی کشور با اسلام آباد به منصفه اجرا گذاشته و در جهت رهای مردم ما از مصایب ناشی از دیورند بانظارت ملل متحد و تضمینات معتبر بین المللی مبارز و تلاش مؤثری راروی دست گیرد.